

نقش ساختارهای فضایی دوقطبی در ارتقاء تعامل پذیری و حس مکان (مورد پژوهی در مجموعه‌های آئینی و شهری)

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۹
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۸/۸

زینب مشهور* - محمد باقری**

چکیده

در دهه‌های اخیر ابعاد انسانی و کیفیت اجتماعی مکان مورد توجه برنامه‌ریزان و طراحان قرار گرفته‌است؛ اما ارتباط میان فضاهای جمعی مختلف کمتر بررسی شده است. در این مقاله با بررسی ارتباط متقابل فضاهای جمعی در تعامل پذیری و تقویت حس مکان، ابتدا با اشاره به روند نزولی حس مکان و تعامل‌گریزی در فضاهای جمعی معاصر، اهمیت موضوع بر اساس نظریه‌های روانشناسی و روانشناسی محیط تبیین شده‌است. مباحث زبانشناختی با تأکید بر مؤلفه‌های کالبدی و مدل‌های روانشناختی با تأکید بر مؤلفه‌های رفتاری- ادراکی، جایگاه اصل ارتباط در طراحی محیط را روشن تر می‌سازند. در چارچوب فرضیه تحقیق و براساس مفهوم ارتباط، هرگونه تعامل مبتنی بر اصولی چون جزء، کل و رابطه فضاهای متقابل تحقق یافته و ارتباط فضاهای نقش اساسی در تعامل پذیری دارد. بنابراین میزان تعامل با معیارهایی چون عملکرد (نوع کاربری)، مجاورت و جهت‌گیری قابل تبیین و سنجش است. تحقیق متوجه فضاهای جمعی است که با کشش دوسویه و ساختاری دوقطبی ضمن تشویق افراد به تعامل، فرصت‌هایی برای ارتباط و کنار هم بودن ایجاد می‌نماید. در آزمون کارایی مدل تحقیق، با استفاده از راهبرد مورد پژوهی و روش توصیفی-تحلیلی، دوازده مجموعه دوقطبی مذهبی-آئینی، شهری و ترکیبی (آئینی-شهری) تحلیل شده‌است. بررسی تطبیقی یافته‌ها نشان می‌دهد که ارتباط فضاهای دوقطبی در جذب و تشویق فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی مؤثر است و علیرغم تغییر تدریجی عملکرد قطب‌ها، جهت‌گیری و نوع مجاورت فضاهای احیای عملکردی-کالبدی در کل یا اجزاء امکان‌پذیر است. عواملی چون زمینه و پس‌زمینه دو قطب اصلی، الگوی مجاورت و سازگاری عملکردی و وجود قطب‌های فرعی جاذب فعالیت می‌تواند به تقویت ارتباط عملکردی و ساختاری در فضاهای دوقطبی منجر شود. توجه به هنر ارتباط و ارزش‌های بصری از طریق ایجاد دیدهای متوالی عملکردی-فضایی، می‌تواند با انگیزش واکنش‌های عاطفی به تقویت حس مکان در فضاهای شهری منجر شود. آفرینش ساختارهای دوقطبی تعامل‌پذیر و تقویت حس مکان با مکان‌یابی این گونه فضاهای در مقیاس‌های شهری و محلی امکان‌پذیر است.

واژگان کلیدی: فضای جمعی، تعامل‌پذیری، حس مکان، اصل ارتباط، ساختار دوقطبی، مجموعه شهری و آئینی.

مقدمه

روند نزولی تعامل‌پذیری و تضعیف حس اجتماعی مکان، یکی از موضوعات مورد توجه صاحب‌نظران معماری و شهرسازی معاصر است. در دهه‌های اخیر ابعاد انسانی و کیفیت اجتماعی مکان مورد توجه برنامه‌ریزان و طراحان قرار گرفته‌است. تعدادی از پژوهشگران به بررسی عوامل تسهیل‌کننده تعامل اجتماعی در فضاهای جمعی توجه کرده‌اند (Gehl, 2008; Jacobs, 2009; Lynch, 2006; Whyte, 1980). حس اجتماعی مکان یکی از شاخص‌های سنجش ارتباط مردم-مکان است که بر مفاهیمی چون دل‌بستگی، هویت و وابستگی به مکان دلالت دارد (Jorgensen & Stedman, 2001). این مفهوم به پیوند اجتماعی با مکان دلالت داشته و الزامات فیزیکی، نمادین، سیاسی و فرهنگی جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد (Mannarini, et al., 2006). فضاهای جمعی و اجتماع‌پذیر در طیف گسترده‌ای از فضاهای کاملاً عمومی تا کاملاً خصوصی قرار دارند. محققى به نام ری‌اولدنبورگ^۱ با پیشنهاد مفهوم مکان سوم، فضاهای متنوعی را جمعی معرفی می‌کند که پذیرای گردهمایی منظم، غیررسمی، داوطلبانه، شاد و قابل پیش‌بینی در خارج از قلمرو سکونت و کار می‌باشند (Oldenburg, 1989, p. 16). تأثیر عوامل کالبدی-فضایی در ادراک فضا در سه رده الف- موقعیت در سازمان فضایی بنا، ب- عناصر ثابت یا ایستا (مانند هندسه، شکل و فرم)، ج- عناصر پویا یا غیرثابت (نور، صدا و غیره) و عناصر نیمه‌ثابت (میلان) قابل بررسی است (Salehi Niya & Memariyan, 2009). در این پژوهش، تأثیر عوامل کالبدی-فضایی در دو رده موقعیت در سازمان فضایی بنا و عناصر ثابت یا ایستا (هندسه، شکل و فرم) مد نظر است؛ به‌ویژه موقعیت در سازمان فضایی بنا و نحوه ارتباط و ترکیب فضایی که نحو فضا و زبان پنهان آن را در بر دارد.

به منظور تبیین ساختار نظری تحقیق، دو نظریه زبانشناختی و روانشناختی در ادراک فضا بررسی شده و مدلی تحلیلی برای مطالعه فضاهای تعامل‌پذیر تبیین شده‌است. مباحث زبانشناختی با تأکید بر مؤلفه‌های کالبدی و مدل‌های روانشناختی با تأکید بر مؤلفه‌های رفتاری-ادراکی، جایگاه اصل ارتباط در طراحی محیط را روشن‌تر می‌سازند. در چارچوب فرضیه تحقیق، ارتباط عملکردی، ساختاری و فضایی، مبتنی بر اصولی چون جزء، کل و رابطه متقابل آن‌ها نقش اساسی در تعامل فضاهای جمعی دارد. بنابراین میزان تعامل‌پذیری با معیارهایی چون عملکرد، مجاورت و جهت‌گیری قابل تبیین و سنجش است. تحقیق متوجه فضاهای جمعی برای ملاقات‌ها و گردهمایی‌ها در خارج از عرصه سکونت و کار است که برای عموم دسترس‌پذیر بوده و ضمن تشویق افراد به تعامل، فرصت‌هایی برای ارتباط و کنار هم بودن ایجاد نماید و علاوه بر این تأکید بر دسترسی بیش از مالکیت یا مدیریت فضاهای اجتماعی است. بنابراین، اماکنی چون بوستان‌ها، میادین، پیاده‌روها، مراکز خرید محلی، اماکن زیارتی-آئینی، مراکز تفریحی-فراغتی و حتی حیاط مدارس در این حوزه قابل بررسی هستند. با توجه به تأکید پژوهش بر فضاهای دوقطبی، نمونه‌های مورد بررسی از فضاهای شهری سنتی انتخاب شده است تا ارتباط و هم‌پیوندی قطب‌های فضایی مورد سنجش قرار گیرد.

با توجه به محتوای پژوهش، که به دنبال شناخت زبان اجتماعی فضاهای دوقطبی است، پس از بررسی مفهوم فضاهای اجتماع‌گرا و تعریف دوقطبی‌ها، سوابق موضوع در زمینه زبان‌شناسی فضا بررسی شده و مدل پژوهشی جهت بررسی عملکرد و ساختار مجموعه‌های دوقطبی تبیین شده و سپس با استفاده از راهبرد موردپژوهی، بررسی‌های تطبیقی به روش توصیفی-تحلیلی در سه نوع مجموعه مذهبی-آئینی، شهری و ترکیبی (آئینی-شهری) انجام شده است. با توجه به نظریه‌های ارتباط انسان و محیط، به ویژه تأثیر کالبد بر رفتار، سؤالات زیر راهگشای مسیر تحقیق است:

- کالبد فضا چگونه می‌تواند تعامل‌پذیری فضا را تقویت نماید؟
- مکانیزم‌های جذب مخاطب در فضاهای دوقطبی چگونه است؟
- عملکرد قطب‌ها، کیفیت و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر چه تأثیری بر میزان و کیفیت جذب مخاطب دارد؟
- فرآیند ادراک فضایی چگونه صورت می‌گیرد؟

۱. عوامل مؤثر بر اجتماع‌پذیری

پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد، از جمله عوامل کیفی محیط مصنوع که به لحاظ نظری یا طبق شواهد تجربی بر تعاملات اجتماعی تأثیر گذارند می‌توان به وجود عناصر و نقاط کانونی مانند عناصر هنر جمعی، اغذیه‌فروشی، پیاده‌راه پیوسته و مکان نشستن (Evans, 2003 & Semenza, 2003)، طبیعت (Coley, et al., 1997 Kuo et al., 1998)، ساختمان‌ها و مناظر جذاب (Butterworth, 2000; Lund, 2002; Nasar, 1994)، تأثیر فضای سبز بر حس اجتماعی مکان و دوستانه بودن محیط (Buber et al., 2007; Joye, et al., 2010; Kearney, 2006; Lund, 2003) و عدم بروز رفتارهای غیر مدنی مانند: تخریب‌گرایی محیطی و رهاسازی زباله‌ها (Francis, 1989; Perkins & Long, 2002) اشاره داشت. در پروژه امریکایی موسوم به PPS که بر اساس تحقیق ویلیام وایت پایه‌گذاری شده‌است، فضاهای جمعی موفق و با کیفیت بالا، واجد مشخصه‌هایی چون پاسخ‌گویی به مسائل دسترسی، فعالیت و استفاده، آسایش، تصویرپذیری و نیز اجتماع‌پذیری شناخته شده‌اند. چنین فضاهایی شامل طیفی از فعالیت‌ها برای کاربران مختلف، احساس ایمنی، تمیزی و جذابیت، صندلی‌های نشستن و امکان تعامل اجتماعی می‌باشند (Project for Public Spaces, 2008). طراحان شهری و

معماران در توصیف مکان‌های جمعی موفق، علاوه بر عوامل محیط فیزیکی مانند: مکان‌های نشستن، تغذیه، سرپناه، مردم و فعالیت‌ها، به برداشت ذهنی مخاطب از محیط نیز توجه می‌کنند. به طور مثال، کار و همکاران (1992) فضای جمعی خوب را حمایتگر، مردمی و واجد معنا تعریف می‌کنند که پاسخ‌گوی نیازهای بنیادین انسانی مانند آسایش، تعامل فعال و غیرفعال بوده و امکان کشف محیط را فراهم می‌سازد. یان گل بر ضرورت طراحی فضاهای جمعی برای مردم و تعاملات اجتماعی تأکید می‌کند (Gehl, 2008).

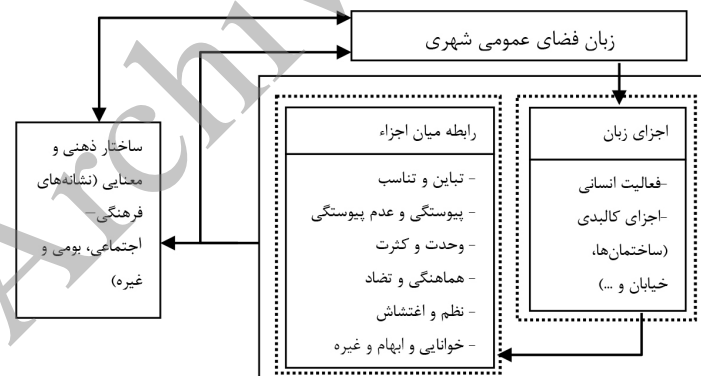
با توجه به ضرورت ایجاد ارتباط سازنده میان انسان و محیط و با توجه به تأثیر معماری در اجتماع‌پذیری^۲ و اجتماع‌گریزی^۳ (Hall, 2005, p. 130)، تحقیق حاضر به مطالعه گونه‌هایی از فضاهای اجتماع‌گرا و گردآورنده می‌پردازد و از آن به عنوان فضاهای دوقطبی یاد می‌کند. در واقع فضاهای دوقطبی مجموعه‌هایی هستند که دو یا چند عملکرد عمده و خاص، با کشش و کوشش در فضا، سبب ایجاد تعامل میان فرد و محیط می‌شوند. «اجتماع‌پذیری فضای معماری، با هم‌نشینی و ترکیب مناسب عوامل کالبدی-فضایی و روانی-اجتماعی استفاده‌کنندگان حاصل می‌آید. اجتماع‌پذیری با هم‌ساختی و سازگاری بالا بین کالبد و رفتارهای تعاملی فرافردی، افزایش می‌یابد» (Salehi Niya & Memariyan, 2009, p. 5).

۲. زبان شناسی فضا

۲-۱- مفهوم زبان فضاهای شهری

معماری و طراحی شهری به عنوان نظامی از نشانه‌ها است که با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کند و مفاهیم و معانی را به وی منتقل می‌کند (Ahari, 2005, p. 171). هر شهر دارای یک ساختار معنایی شامل اهداف، ارزش‌ها و هنجارهایی است که در مجموع زمینه فرهنگی سازندگان و ساکنین شهر را تشکیل می‌دهد. این زمینه فرهنگی یا ساختار معنایی در شکل و کالبد شهر تأثیرگذار است. کالبد شهر از عناصر شکلی مثل خانه، کوچه، خیابان، مرکز محله و غیره و فعالیت‌های شهری تشکیل می‌شود که این‌ها مشابه واژگان یا لغات معنی در زبان هستند. علاوه بر این در هر شهر قواعدی وجود دارد که بر اساس آن‌ها، عناصر کالبدی و شکلی یا اجزاء شهر به ترتیب خاصی در کنار هم قرار گرفته و بخش‌هایی از شهر یا کل آن را شکل می‌بخشند. این‌ها نیز مشابه گرامر در زبان تلقی می‌شوند (Faryadi, 2001, p. 54). به این ترتیب زبان طراحی محیطی از سه بخش اصلی زبان^۴، ساختار زبان یا قواعد^۵، و ساختار ذهنی و معنایی^۶ تشکیل می‌شود (Faryadi, 2001, p. 63) (شکل ۱).

شکل ۱: زبان فضای شهری



۲-۲- زبان شناسی فضاهای شهری و رویکرد مطالعه کالبدی شهرها

شکل‌گیری و توسعه شهرهای سنتی در گذشته بر زبانی استوار بوده است که به طور طبیعی و خود به خودی ابداع شده و به صورت دانش ذهنی و درونی مردم و سازندگان، ساخت و سازها را نظم و ترتیب بخشیده است (Faryadi, 2001, p. 55). شکل و کالبد شهر سنتی محصول جامعه‌ای است با معیارهای پایدار و محک‌های متعین و دارای هویت جمعی، لذا حاصل آن شکل‌گیری منظومه‌ای همگن و هماهنگ است (Hojat, 2005, p. 57). سازمان کالبدی شهرهای قدیمی ایران، بیش از سایر عوامل، بر پیوند فضایی میان عناصر مجموعه، شامل مرکز شهر و مراکز محله‌ها از طریق یک رشته فضاها و عناصر ارتباط‌دهنده نظیر گذرهای اصلی و میدان استوار است و پیوستگی فضایی به عنوان اصلی مهم استخوان‌بندی این شهرها را شکل داده‌است (Tavassoli, 1990, p. 8) و کالبد شهر تعادل و توازن و مقیاسی انسانی و فضایی هماهنگ و متوازن را به انسان می‌نماید (Naghizadeh, 2002, p. 70). بنابراین فضاهای جمعی شهر در یک ساختار منسجم و پیوسته شکل گرفته‌اند که ماهیت آن‌ها از نوع فعالیت موجود در فضا و نحوه شکل‌گیری کالبد آن مشخص می‌شود.

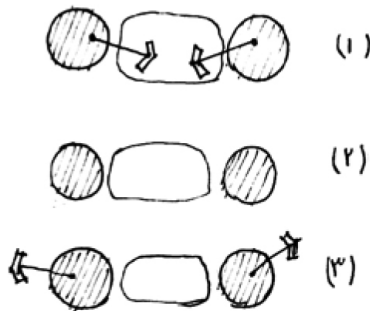
"فضای جمعی به جز جوانب فیزیکی و کالبدی خود، نوعی فضای ادراکی و نمادین، با خصلتی نظام‌مند و ماهیتی مرکب است که با زمان اجتماعی و فرهنگ جامعه، پیوند ناگسستنی داشته و نسبت فرهنگی و اجتماعی جامعه در ادراک آن مؤثر است" (Yazdani & Lavasani, 2010, p. 42). ریخت‌شناسی شهری از رویکردهای کالبدی به شکل شهر است که تمایلات و ارزش‌های انسانی را در کالبد شهر مستتر دانسته و مطالعه کالبد شهر را به طور ضمنی، مطالعه ارزش‌های انسانی آن به شمار می‌آورد (Mirmoghtadaee, 2004, p. 35) در واقع شکل کالبد شهرها و اصول شکل دهنده آن، نشان‌دهنده ارزش‌ها و معیارهای جامعه، رفتارها و فعالیت‌های انسانی موجود در فضا است و از آن به عنوان نشان وحدت و یا تفرق جامعه یاد می‌شود. به عنوان مثال، کالبد همگن، هماهنگ و متعادل یک شهر که عاری از تسلط عناصر مادی باشد، تأثیر به‌سزایی در احساس وحدت و تجانس اهل شهر خواهد داشت (Naghizadeh, 2002, p. 67). همانگونه که بیان شد، زبان فضاهای شهری را می‌توان با اجزاء و رابطه میان اجزاء معرفی نمود. رابطه کالبد و فعالیت به عنوان جزئی از زبان فضا در شکل‌گیری فضاهای جمعی مؤثر است و اجتماع‌پذیری فضای عمومی معماری، با هم‌نشینی و ترکیب مناسب عامل‌های کالبدی- فضایی آن و روانی- اجتماعی استفاده‌کنندگان، حاصل می‌آید. در ادامه، مدل تحقیق تبیین و زبان فضاهای دوقطبی به طور خاص بررسی می‌شود.

۳. مدل تحقیق

مقاله حاضر در پی ارائه رهیافتی نو به منظور ارتقاء تعاملات اجتماعی و حس مکان با تأکید بر مفهوم نظری ارتباط است. اصل ارتباط را می‌توان یکی از مفاهیم کلیدی در تبیین نحوه تعامل انسان با محیط پیرامون دانست. فضاهای اجتماعی در یک ساختار منسجم و پیوسته اجتماعی- کالبدی شکل می‌گیرند و براساس اصل ارتباط، هرگونه تعامل اجتماعی مبتنی بر اصولی چون جزء، کل و رابطه فضاهای متقابل تحقق می‌یابد و براین اساس، ارتباط فضاهای نقش اساسی در ساختار فضایی- شهری دارد. به منظور تبیین ساختار نظری تحقیق، دونظریه زبانشناختی و روانشناختی در ادراک فضا بررسی شده و مدلی تحلیلی برای مطالعه فضاهای تعامل‌پذیر تبیین شده‌است. مباحث زبانشناختی با تأکید بر مؤلفه‌های کالبدی و مدل‌های روانشناختی با تأکید بر مؤلفه‌های رفتاری- ادراکی، جایگاه اصل ارتباط در طراحی محیط را روشن تر می‌سازند. در چهار چوب فرضیه تحقیق، ارتباط عملکردی، ساختاری و فضایی، مبتنی بر اصولی چون جزء، کل و رابطه متقابل آن‌ها نقش اساسی در تعامل فضاهای جمعی دارد. بنابراین میزان تعامل‌پذیری با معیارهایی چون عملکرد، مجاورت و جهت‌گیری قابل تبیین و سنجش است. عامل عملکرد از دو جنبه قابل بررسی است. یکی، نوع عملکرد قطب‌ها (مذهبی، تجاری و غیره) و دیگری رابطه عملکردی دو قطب با یکدیگر (متجانس، غیرمتجانس). علاوه بر این نوع عملکرد قطب‌ها و بار معنایی آن‌ها، برتجزیه‌پذیری به اجزاء خردتر و روابط فضایی آن‌ها تأثیرگذار است. این مطلب در مقایسه عملکردهای مذهبی و شهری، بیشتر قابل درک است. معمولاً یک کارکرد مذهبی به تنهایی به عنوان یک کلیت واحد شناخته می‌شود، در صورتی که یک فضای شهری، از اجزای گوناگونی تشکیل شده‌است.

در بررسی زبان مجموعه‌های دوقطبی، اجزاء تشکیل‌دهنده مجموعه‌ها و نحوه شکل‌گیری ارتباطات فضایی که دو عامل مهم در شناخت کالبدی آن‌ها هستند، به صورت زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند: هر یک از مجموعه‌ها از سه جزء کلی تشکیل شده‌اند که عبارتند از: دو قطب و یک فضای واسط. هر قطب و فضای واسط ممکن است، شامل اجزاء کوچکتری (که در اینجا زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی نامیده شده‌اند) نیز باشند (شکل ۲). به عنوان مثال در مجموعه میدان امام اصفهان که یک قطب از دوقطبی شهری محسوب می‌شود، هر سه کارکرد زمینه (فضای تهی میدان)، پس‌زمینه (عملکردهای خرد تجاری اطراف میدان) و قطب فرعی (بنای مسجد امام، عالی‌قاپو، مسجد شیخ لطف‌الله) وجود دارند. در صورتی که در مجموعه بین‌الحرمین کربلا، هر قطب به تنهایی مجموعه کاملی است و تقسیمات زمینه و پس‌زمینه و قطب فرعی در آن وجود ندارد. عامل جهت‌گیری نیز بر چگونگی جای‌گیری دو قطب کنار هم در یک مجموعه دلالت دارد (شکل ۳). در تقسیم فضا به اجزای مختلف، حالت‌های مختلف مجاورت دو فضا مطابق شکل ۴ است. با توجه با عوامل مذکور، مدل پیشنهادی تحقیق، در شکل ۵، ارائه شده‌است. این مدل بر اساس روستاها و روابط رویه‌ای اجزاء تهیه شده و برای بررسی بعد معنایی، نیازمند تفسیر و توضیح است.

شکل ۳: انواع جهت‌گیری‌های ممکن قطب‌ها در ارتباط با فضای واسطه



(۱) جهت‌گیری رو به هم (تعامل‌گرا)

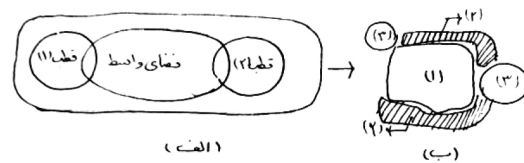
(۲) جهت‌گیری خنثی (۳) جهت‌گیری

پشت به هم (تعامل‌گریز)

شکل ۵: مدل پژوهشی



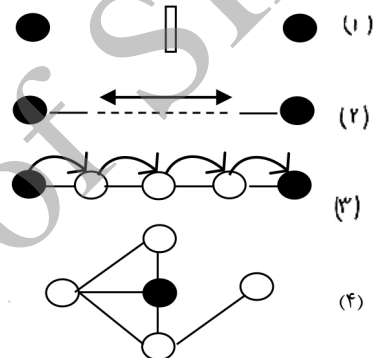
شکل ۲: اجزاء مجموعه‌های دوقطبی



الف- دیاگرام اجزای کلی تشکیل‌دهنده یک مجموعه دوقطبی-

ب- اجزای تشکیل‌دهنده قطب یا فضای واسطه

شکل ۴: حالت‌های مختلف مجاورت دو فضا



۱- مانع، ۲- فاصله، ۳- مرتبه، ۴- حلقه،

(Rasekhi Nejad Moghadam, 2006, pp. 50-51)

۴. تحلیل تعامل‌پذیری فضا

ساختارهای دو قطبی تحقیق را در سه مقیاس می‌توان بررسی نمود: مقیاس کلان: شکل‌گیری دو قطب جاذب شهری در جوار یکدیگر (مانند: قطب‌های شهری آبادان-خرمشهر، اندیمشک-دزفول، ابهر-خرمدره و غیره). مقیاس میانی: شکل‌گیری قطب‌های جاذب میان اجزای شهر به گونه‌ای که دو مجموعه یا بنای مستقل در کنار یکدیگر، ایجاد قطب‌های جاذب شهری نمایند و هر قطب در عین کارکرد تعاملی با قطب دیگر، مجموعه‌ای کامل و خودکفا است. مقیاس خرد: قطبی‌سازی در طراحی اجزای یک مجموعه (مانند قطب‌های تابستان‌نشین و زمستان‌نشین در مجموعه‌های مسکونی، قطب‌های کوشک و عمارت سردر در طراحی باغ‌ها، ایوان‌های مساجد و مدارس و غیره). در این مقاله، مطالعه دوقطبی‌ها در مقیاس میانی مدنظر است. این مجموعه‌ها نقش بسیاری در فعال‌سازی فضاهای شهری و ایجاد ارتباط مناسب میان محیط و انسان و نیز زمینه‌سازی مناسب جهت برقراری تعاملات اجتماعی برعهده دارند. در ادامه مطلب با توجه به اهمیت گونه‌شناسی به عنوان یک مدل کلی از شیوه تفکر که حاصل مقاصد و نیازهای طرح است (Lang, 2007)، به گونه‌بندی تعدادی از نمونه‌های دوقطبی تعامل‌گرا پرداخته و این مجموعه‌ها از منظر زبان‌شناسی فضا بررسی و مطالعه می‌شوند.

با بررسی نمونه‌های موردی با توجه به مدل تحقیق می‌توان فضاهای دوقطبی را به گونه‌های ذیل تقسیم نمود:

۱- دوقطبی مذهبی-آئینی، ۲- دوقطبی با محوریت فضای شهری، ۳- دوقطبی ترکیبی (جدول ۱).

۴-۱- مجموعه‌های مذهبی-آئینی

در مکان‌های مذهبی، تجربه فعالیت عبادی، عاملی اساسی در حس افراد نسبت به مکان است. در این مکان‌ها، آشنایی با مکان به شکل جمعی- فرهنگی و شامل مشارکت عمیق و کم توجه به نمادهای مکان است. در روابط نمادین انسان و محیط، یکی از انواع ارتباط، ارتباط زیارتی است. زیارت یک مکان به معنای تمایل به دیدار و مشارکت در مراسم و تجربه خاصی از تعلق مکانی است.

جدول ۱: نمونه‌های دوقطبی تعامل‌گرا در معماری و شهرسازی

دوقطبی با بار مذهبی و آئینی	بین‌الحرمین کربلا، بین‌الحرمین شیراز (مقبره شاه‌چراغ و آستانه)، دوگانه صفا و مروه، دوگانه حرم امام رضا و مسجد گوهرشاد، دوگانه مسجد جامع نطنز و مقبره شیخ عبدالصمد، برخی مجموعه‌های آرامگاهی (مجموعه آرامگاه عطار، امام‌زاده محروق و مقبره بایزید بسطامی)
دوقطبی با محوریت فضای شهری	میدان امام و میدان عتیق اصفهان، مجموعه میدان گنجعلی خان و میدان ارگ کرمان، سی و سه پل و پل خواجه، چهار باغ بالا و پایین
دوقطبی ترکیبی (ترکیب مجموعه‌های آئینی و شهری)	تکیه بالا و پایین تجریش، حسینیه بزرگ و کوچک زواره

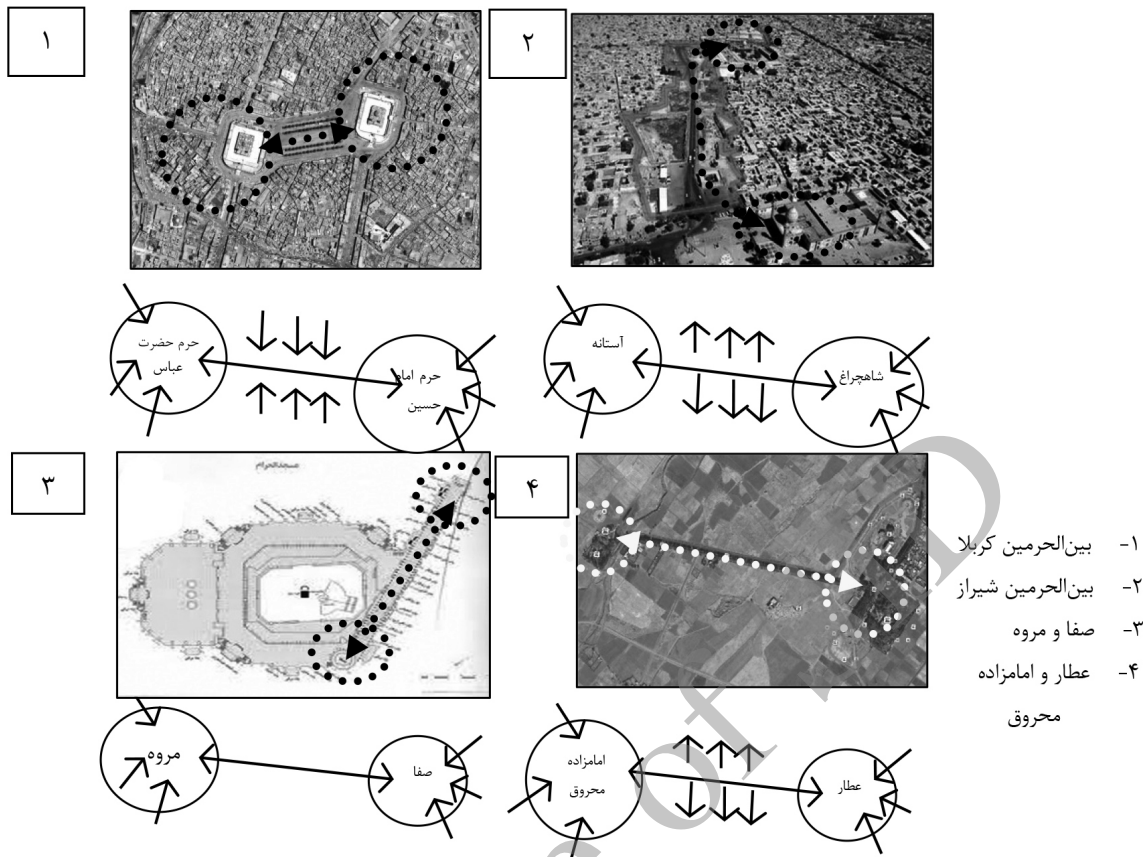
معمولاً در زیارت، تجربه مکان موقتی است و حس مکان به دلیل اهمیت مذهبی- معنوی یا اجتماعی- سیاسی، مدت‌های مدیدی دوام می‌یابد. زیارت مستلزم تغییر در آهنگ حیات فرد و تجربه یک مکان جدید است و باعث یک همذات‌پنداری و تعلق به مکان می‌شود (Falahat, 2006, p. 61). با توجه به این نکات، ادراک محیط در اماکن مذهبی تحت تأثیر عوامل عاطفی و معنوی قرار می‌گیرد و مکان مذهبی هدف نهایی و به تنهایی دارای قدرت جذب جمعیت است. لذا غالب این مجموعه‌ها معمولاً فاقد تقسیم‌بندی زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی می‌باشند (جدول ۲) و (شکل ۶).

جدول ۲: بررسی تطبیقی مجموعه‌های مذهبی-آئینی

اجزاء (قطب‌ها و فضای واسط)	عملکرد قطب‌ها	اجزاء قطب‌ها و اجزاء فضای واسط	جهت‌گیری / نوع مجاورت
بین‌الحرمین شیراز	مذهبی- مذهبی (متجانس)	فاقد زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	پشت به هم (تعامل‌گریز) / فاصله
بین‌الحرمین کربلا	مذهبی- مذهبی (متجانس)	فاقد زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	رو به هم (تعامل‌گرا) / فاصله
صفا و مروه	مذهبی- مذهبی (متجانس)	فاقد زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	تعامل‌گرا / فاصله
آرامگاه عطار و امام‌زاده محروق	زیارتی- زیارتی (متجانس)	فاقد زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	تعامل‌گرا / فاصله
مقبره بایزید بسطامی	زیارتی- زیارتی (متجانس)	فاقد زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	تعامل‌گرا / فاصله
حرم امام رضا(ع) (مسجد-مقبره)	مذهبی- مذهبی (متجانس)	فاقد زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	تعامل‌گرا / فاصله

مجموعه‌های مذهبی-آئینی

شکل ۶: روابط فضایی انواع دوقطبی‌های مذهبی-آئینی



۴-۲- دوقطبی با محوریت فضای شهری

فضای شهری یکی از عناصر ساخت فضایی است که در ادوار مختلف به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود و با دربرداشتن فعالیت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به عنوان قلب تپنده شهر محسوب می‌شود (Tavassoli & Bonyadi, 2007). مهم‌ترین این فضاها، میادین سنتی است و امروزه با توجه به نیازهای معاصر، فضاهای متنوع‌تری در این دسته قرار می‌گیرند. در این بخش نمونه‌هایی از فضاهای شهری بررسی شده است (شکل ۷) و (جدول ۳).

جدول ۳: بررسی تطبیقی مجموعه با محوریت فضای شهری

اجزاء (قطب‌ها و فضای واسط)	عملکرد قطب‌ها	اجزاء قطب‌ها	اجزاء فضای واسط	جهت‌گیری / نوع مجاورت
میدان امام و میدان عتیق اصفهان	میدان شهری - میدان شهری (متجانس)	دارای زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	دارای زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	خنثی / مرتبه
میدان گنجعلی خان و میدان ارگ کرمان	میدان شهری - میدان شهری (متجانس)	دارای زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	دارای زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	خنثی / مرتبه
چهار باغ عباسی و چهار باغ بالا	خیابان - خیابان (متجانس)	دارای زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	دارای زمینه، پس‌زمینه و فاقد قطب فرعی	(تعامل‌گرا) / مرتبه
سی‌وسه پل و پل خواجه	پل - پل (متجانس)	دارای زمینه، پس‌زمینه و فاقد قطب فرعی	دارای زمینه، پس‌زمینه فاقد قطب فرعی	(تعامل‌گرا) / فاصله

مجموعه‌های با محوریت فضای شهری

۳-۴- دو قطبی‌های ترکیبی (آئینی-شهری)

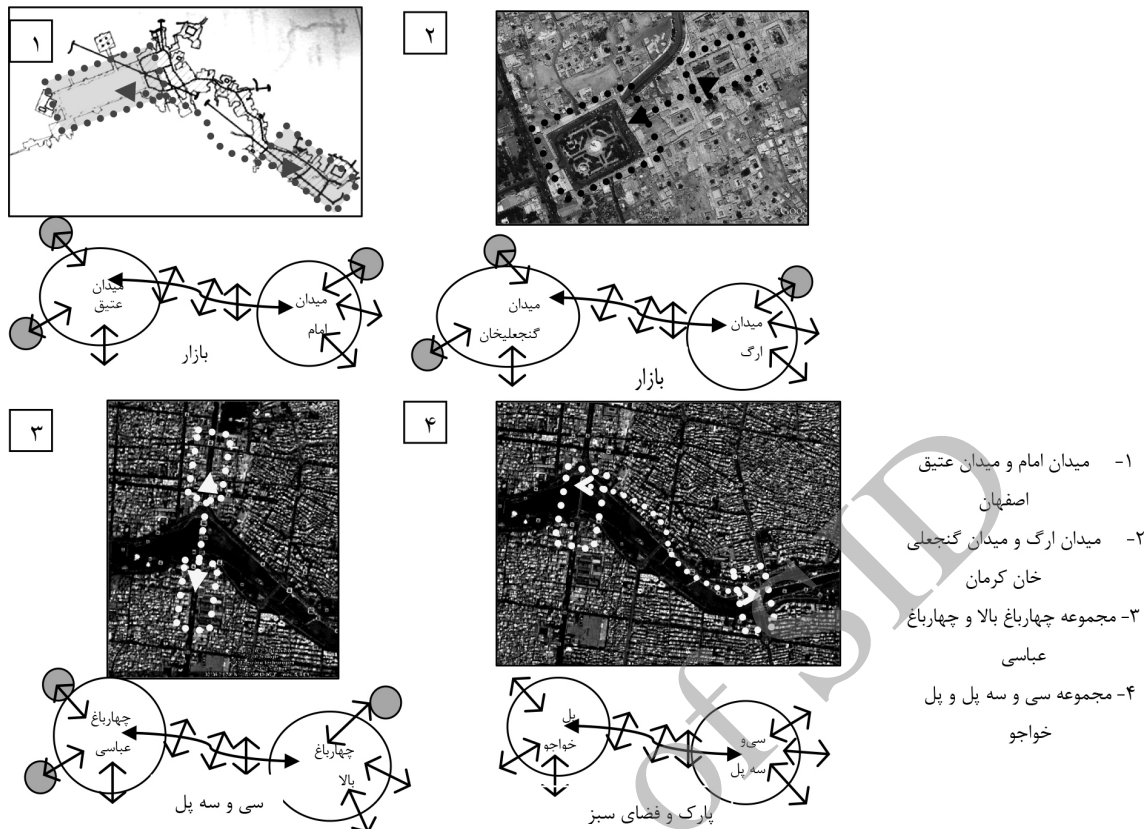
برخی میدان‌های شهری را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از قطب‌های ترکیبی نام برد که در ایام خاصی از سال کارکرد مذهبی ویژه‌ای می‌یابند و ارتباط اجزاء در این قطب‌ها در ایام خاص تغییر می‌یابد. از مهم‌ترین این مجموعه‌ها می‌توان تکیه بالا و پایین تجریش و حسینییه کوچک و بزرگ زواره را نام برد که تقریباً دیاگرام ارتباطی مشابهی دارند (شکل ۸) و (جدول ۴).

جدول ۴: بررسی تطبیقی مجموعه‌های ترکیبی (شهری-آئینی)

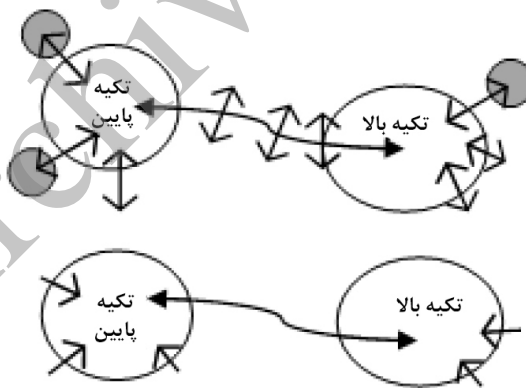
اجزاء (قطب‌ها و فضای واسط)	عملکرد قطب‌ها	اجزاء قطب‌ها و فضای واسط	جهت‌گیری / نوع مجاورت
تکیه بالا و پایین تجریش	میدانگاه - میدانگاه (متجانس)	دارای زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	تعامل‌گرا / مرتبه
تکیه بالا و پایین تجریش در ایام عزاداری	تکیه - تکیه (متجانس)	فاقد زمینه، پس‌زمینه و قطب فرعی	تعامل‌گرا / فاصله

مجموعه‌های آئینی-شهری

شکل ۷: روابط فضایی انواع دوقطبی‌ها با محوریت فضای شهری



شکل ۸: ارتباطی مجموعه‌های آئینی-شهری



بالا: دیاگرام ارتباطی تکیه تجریش در طول سال

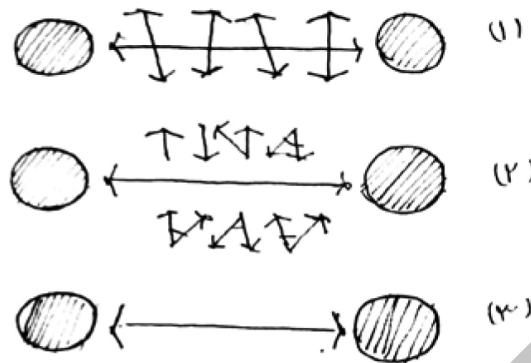
پایین: دیاگرام ارتباطی تکیه تجریش در ایام عزاداری

۵. تجزیه و تحلیل

پژوهش نشان می‌دهد که همواره گونه‌های مختلفی از مجموعه‌های دوقطبی در ساختارهای کهن شهری بر مبنای اصل ارتباط، شکل گرفته‌اند که سه گونه از این فضاها بر مبنای تقسیم‌بندی عملکردی؛ شامل دوقطبی مذهبی- آئینی، دوقطبی با محوریت فضای شهری و دوقطبی ترکیبی (آئینی- شهری)؛ مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل و مقایسه دیاگرام گونه‌ها نشان داد که فضای واسط در هر یک از گونه‌ها از نظر چگونگی و میزان نفوذپذیری دارای ویژگی خاصی است که عبارتند از: نفوذپذیری ارتباطی- بصری، نفوذپذیری بصری و نفوذناپذیر (شکل ۹). بررسی‌ها نشان داد که، ارتباط عنصر

و هم‌پیوندی فضاهای جمعی به عنوان عاملی مهم در شکل‌گیری تعامل هرچه بیشتر فضاها با یکدیگر شده و هر فضای اجتماعی در عین این که خود مجموعه کاملی است، در کلیت یک ساختار بزرگتر، به فضاهای مشابه خود وابسته و با آن‌ها در ارتباط است.

شکل ۹: نفوذپذیری فضای واسط



(۱) نفوذپذیر (۲) نفوذ بصری (۳) نفوذناپذیر

مفهوم ارتباط در کارهای محققان معماری و شهرسازی مانند گوردن کالن (Cullen, 2003)، محمود توسلی (Tavassoli, 2003)، ادموند بیکن (Bacon, 2007)، مورد توجه قرار گرفته است و تحقیق حاضر قابلیت بسط و توسعه این نظریه را به منظور ارتقاء کیفیت اجتماعی - کالبدی فضاهای جمعی دو قطبی، ارتقاء تعامل‌پذیری و تعمیق حس مکان پدیدار می‌سازد. در نمونه‌های بررسی شده، دو قطبی‌ها هم‌جنس و متجانس بودند. هم‌جنس بودن قطب‌ها، در درک آن‌ها به عنوان یک مجموعه پیوسته تأثیرگذار است. فضاهای مشابه (هم‌عملکرد) نسبت به یکدیگر دارای نوعی جاذبه و کشش بوده و زمینه را برای تعامل مردم به ویژه در فضاهای بینابینی و واسط می‌کنند. در واقع دو قطبی‌سازی راه‌حلی کالبدی در ایجاد فضاهای شهری تعامل‌پذیر می‌باشد.

با مقایسه دیگرام‌های بخش ۵ نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. نفوذپذیری عامل اساسی در زنده نگه داشتن حلقه اتصال و پویایی دو قطبی‌های با محوریت فضای شهری است، که دلیلی بر تعدد عملکرد و ریزدانی فضاها متناسب با نیاز شهروندان می‌باشد. اما در دو قطبی‌های مذهبی، به دلیل محور توجه بودن قطب، نفوذپذیری در پویایی حلقه اتصال تأثیر قابل توجهی ندارد.
۲. هرچه فاصله قطب‌ها بیشتر شود، تأثیر عامل نفوذپذیری و تعدد عملکرد در پویایی فضای واسط بیشتر می‌شود.
۳. اگر جهت‌گیری دو قطب تعامل‌گرا نباشد، تأثیر سایر عوامل مانند فاصله و نفوذپذیری در پویایی فضای واسط بیشتر می‌شود.

یافته‌های تحقیق مؤید نقطه نظرات محققانی است که تقویت تعاملات اجتماعی در فضاهای عمومی را دنبال کرده‌اند. توجه مدنی‌پور (Madanipour, 2001) به روابط اجتماعی، تأکید پاول زوکر (Zucker, 1959) بر اهمیت میدان، نگاه انسانی جین جیکوبز به خیابان و پیاده‌روهای شهری (Jacobs, 2009) تلاش ویلیام وایت و کلر کوپر مارکوس بر جذب و حضورپذیری در قلمرو عمومی (Whyte, 1980; Marcus, Francis, 2003) تمهیدات پیشنهادی یان گهل برای فعالیت‌های اختیاری و انتخابی در فضاهای عمومی (Gehl, 2008) و مفهوم ابداعی مکان سوم توسط اولدنبرگ (Oldenburg, 1989) به معنای فضاهایی خارج از قلمرو سکونت و کار، از جمله جهت‌گیری‌های دنبال شده برای ایجاد فضاهای تعامل‌پذیر اجتماعی هستند. به نظر می‌رسد، تأکید بر مفهوم ارتباط که در نظریه ارتباط طراحی شهری ریشه دارد و تمرکز بر آفرینش فضاهای جمعی دو قطبی می‌تواند مبنای نگرشی جدید در احیای عملکردی-کالبدی فضاهای عمومی و ابداع دو قطبی‌های تعامل‌پذیر اجتماعی و سرزنده شود. توجه به الگوهای رفتاری و ترجیحات و گرایش‌های مخاطبان در فضاهای میانی دو قطبی‌های بررسی شده و پیوستگی عملکردی و کالبدی فضاهای واسط میانی با دو قطب اصلی یکی از رموز توفیق آن‌ها و از یافته‌های محوری مقاله است. به عبارت دیگر هویت فضاهای میانی با هویت دو قطب اصلی تعریف می‌شود و ضروری است به منظور تقویت تعامل‌پذیری، فضای واسطه در ارتباط مستقیم با دو قطب اصلی، برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا، مدیریت و بهره‌برداری شود. در این شرایط هیچ فضایی رها شده، فاقد عملکرد و هویت مشخص نخواهد بود و در ارتباط با مأموریت و عملکرد دو قطب اصلی بهره‌برداری شده و پذیرای تعاملات اختیاری و اجتماعی افراد خواهد بود.

۶. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر، نقش اصل ارتباط متقابل فضاهای جمعی در تعامل پذیری و تقویت حس مکان را مورد تأیید قرار می‌دهد. براساس مفهوم ارتباط، هر گونه تعامل مبتنی بر اصولی چون جزء، کل و رابطه فضاهای متقابل تحقق یافته و ارتباط فضاهای نقش اساسی در تعامل پذیری دارد. بررسی تطبیقی معیارهایی چون عملکرد، مجاورت و جهت‌گیری در دوازده مجموعه مذهبی-آئینی، شهری و ترکیبی (آئینی-شهری) نشان داد که ارتباط فضاهای دوقطبی در جذب و تشویق فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی مؤثر است و با توجه به تأثیرات محیطی-رفتاری، کالبد محیط متأثر از هدف و انگیزه استفاده از فضا شکل می‌گیرد (جدول ۵).

جدول ۵: نقش تأثیرات محیطی- رفتاری در شکل‌گیری کالبد دوقطبی

انواع دوقطبی‌ها	نمونه‌ها	هدف مراجعات	نوع آرایش و سازماندهی	شکل محیط متأثر از رفتار
مذهبی- آئینی	بین‌الحرمین شیراز، بین‌الحرمین کربلا، صفا و مروه، مقبره با یزید بسطامی، حرم امام رضا(ع)، آرامگاه عطار و امامزاده محروق	هدف واحد زیارت	درون‌گرا	کشش فضایی به سبب بار زیارتی و عملکرد مجموعه است، بنابراین در قطب‌ها و در فضای واسط عامل جاذب و محرک دیگری مشاهده نمی‌شود.
شهری	میدان امام و عتیق اصفهان، میدان ارگ و گنجعلیخان کرمان، پل خواجه و سی‌و سه پل، چهارباغ عباسی و چهارباغ بالا	اهداف متعدد و متکثر مانند خرید، تجارت، تفریح و غیره	برون‌گرا	انگیزه‌های متعددی در استفاده از این مجموعه‌ها وجود دارد، لذا متناسب با انگیزه‌ها و نیازها، تکثر و تنوع فضایی و تقسیم فضا به زمینه، پس زمینه و قطب‌های فرعی و جاذب مشاهده می‌شود (وجود تکثر در فضای شهری)
ترکیبی (آئینی- شهری)	تکیه بالا و پایین تجریش	اهداف متفاوت متناسب با زمان استفاده	برون‌گرا- درون‌گرا	این مجموعه‌ها حدفاصل مجموعه‌های مذهبی و شهری می‌باشند که متناسب با زمان استفاده و انگیزه و نیاز فضا، چهره فضا دگرگون می‌شود.

راهبرد دوقطبی‌سازی و ایجاد جاذبه‌های دوگانه، به عنوان راه‌حلی کالبدی- رفتاری، در فعال‌سازی فضاهای شهری و ایجاد ارتباط مناسب میان محیط و انسان و زمینه‌سازی تعاملات اجتماعی نقش آفرین است و متقابلاً شکل‌گیری اجزاء و روابط فضایی، تحت تأثیر عملکرد دوقطبی‌ها قرار دارد. اهمیت توجه به این مجموعه‌ها در آن است که اساساً این مفهوم جایگاه بنیادینی در درک فضایی از معماری اسلامی ایران دارد. این در حالی است که در معماری و شهرسازی معاصر، این موضوع مورد توجه قرار نگرفته است. در حالی که ساختارهای دوقطبی پیشین در حال نابودی است. ساختارهای جدیدی نیز شکل نمی‌گیرد و میدان‌هایی که با هدف سرزندگی اجتماعی ایجاد می‌شوند به دلیل تک‌قطبی بودن، به فضاهایی غیرمدنی و کم و بیش منزوی تبدیل شده که قادر به جذب مخاطب نبوده و به کانال عبور شهروندان تبدیل می‌شوند. روند نزولی حس مکان و تعامل‌گریزی در فضاهای جمعی معاصر، توجه به اصل ارتباط در طراحی ساختارهای فضاهای جمعی را ضروری ساخته است. ارتباط فضاهای دوقطبی کهن در جذب و تشویق فعالیت اختیاری و اجتماعی مؤثر است و علی‌رغم تغییر تدریجی عملکرد قطب‌ها، فضاهای واسط، جهت‌گیری و نوع مجاورت فضاها، احیای عملکردی- کالبدی در کل یا اجزاء امکان‌پذیر است. عواملی چون زمینه و پس‌زمینه دو قطب اصلی، الگوی مجاورت و سازگاری عملکردها و وجود قطب‌های فرعی جاذب فعالیت می‌تواند به تقویت ارتباط عملکردی و ساختاری در فضاهای دوقطبی منجر شود. توجه به هنر ارتباط و ارزش‌های بصری از طریق ایجاد دیدهای متوالی عملکردی- فضایی، می‌تواند با انگیزش واکنش‌های عاطفی به تقویت حس مکان در فضاهای شهری منجر شود. آفرینش ساختارهای جدید و مکان‌یابی کاربری‌های سازگار در مقیاس‌های شهری و محلی به منظور ایجاد دوقطبی‌های تعامل‌پذیر نوین امکان‌پذیر است.

پنج ویژگی اصلی فضاهای تعامل‌پذیر دوقطبی را به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

- **جهت‌گیری تعامل‌پذیر:** با این ویژگی، دعوت‌کنندگی، امکان جستجو و کشف در فضاهای دوقطبی از طریق ایجاد قلمروی منسجم، خوانا، پیوسته و ایمن میان دو قطب اصلی فراهم می‌آید. دسترسی فیزیکی پیاده به قطب‌های فرعی جاذب فعالیت در کنار حفظ ارتباط با دو قطب اصلی، کنترل ترافیک سواره و پیشگیری از وقوع جرم، امکان تعامل‌پذیری فضا را تقویت می‌کند.
- **مجاورت و پیوستگی:** پیوستگی دو قطب اصلی علی‌رغم وجود فضاهای مانع، مرتبه، حلقه و فاصله باید حفظ شود.

- زمینه اصلی دو قطب، پس زمینه فضاهای میانی و قطب‌های فرعی می‌توانند به تقویت پیوستگی و تداوم تجربه فضایی و حفظ ارتباط و چشم‌انداز بصری میان دو قطب اصلی کمک کنند.
- **سازگاری عملکردی:** کلیه عملکردهایی که در دو قطب اصلی و فضاهای میانی رخ می‌دهند، باید با روح مکان سازگار بوده و قابلیت‌های تعامل‌پذیری و حس مکان را در مجموعه فضاهای موجود تقویت کنند.
 - **رضایتمندی و مطلوبیت محیطی:** پاسخ‌گویی به نیازهای مراجعان، رضایتمندی و حس آسایش محیطی تضمین‌کننده تداوم حضور و فعالیت در فضاهای عمومی است.
 - **آرامش روانی و حس مکان:** دریافت ویژگی‌هایی چون پیچیدگی، رمز و راز، خلوت‌یابی و احساس دل‌بستگی به مکان، تجربه حضور در فضای دوقطبی را به تجربه‌ای خاطره‌انگیز تبدیل کرده و تکرار حضور در مکان را تضمین می‌کند.

Archive of SID

پی‌نوشت

1. Ray Oldenburg
2. Sociopetal Space.
3. Sociofugal Space.

۴. Parole: زبان تمام آن چیزی است که به صورت ظاهری، شکلی، کالبدی و عینی در شهر مشاهده و یا استفاده می‌شود.
۵. Langue: ساختار زبان عبارت از قواعد و دستورهایی است که زبان یا عناصر محتوایی شهر توسط آن‌ها به ترتیب خاصی نظم می‌یابد و توسط همگان استفاده می‌شود.
۶. ساختار ذهنی معنایی نشان می‌دهد که علاوه بر ساختار زبان که جملات را معنی‌دار می‌سازد، شهر مملو از نشانه‌هایی است که برای آن فرهنگ و جامعه خاص معنی مشترکی دارد و معنای نشانه‌ها یا ترکیب‌های خاص آن‌ها، ممکن است با معنایی که از ظاهر عناصر محتوایی شهر درک می‌شود، تفاوت داشته باشد.
۷. مانع (Barrier): گاه بین آن دو فضا مانع قرار می‌گیرد و میزان جلوگیری از نفوذ را توسط مرز فضا مشخص می‌نماید. فاصله (Depth): فاصله عمق فضا را نسبت به فضاهای دیگر مشخص می‌نماید. مرتبه (Step): خصوصیتی از فضا که تعداد مراحل برای رسیدن به یک فضای دیگر را مشخص می‌نماید. حلقه (Ring): بر میزان توزیع فضا میان فضاهای دیگر دلالت دارد. به عبارت دیگر، یک فضا با قرارگیری بین فضاهای دیگر شرایطی دارد که حلقه اتصال دیگر فضاها می‌شود (Rasekhi Nejad Moghadam, 2006).

References

- Ahari, Z. (2005). *Isfahan School in Urban Planning*. Tehran: Publication of Farhangestan Honar.
- Bacon, E. (2007). *Design of Cities* (F. Taheri, Trans.). Tehran: Ministry of Housing and Urban Development under secretariat for Urban Planning and Architecture, Studies and Researches on Urban Planning and Architecture.
- Buber, R., Ruso, B., Gadner, J., Atzwanger, K., Gruber, S. (2007). *Evolutionary Store Design. How Water, Plants, Animals and Sight Protection affect Consumer Behavior*. In Proceedings of the 2007 ANZMAC conference. Dunedin, New Zealand: University of Otago.
- Butterworth, I. (2000). *The Relationship between the Built Environment and Wellbeing: A Literature Review*. Melbourne: Victorian Health Promotion Foundation.
- Coley, R. L., Sullivan, W. C., & Kuo, F. E. (1997). Where dose Community Grow? *The Social Context Created by Nature in Urban Public Housing. Environment and Behavior*, 29, 468- 494.
- Cullen, G. (2003). *Concise Townscape* (M. Tabibiyan, Trans.). Tehran: Publication of University of Tehran Press.
- Evans, G. W. (2003). The Built Environment and Mental Health. *Journal of Urban health*, 80, 536-555.
- Falahat, M.S. (2006). The Sense of Space and its Factors, *Journal of Honar-ha-ye ziba*, 26, 57-66.
- Faryadi, SH. (2001). Comparison of the Basic Linguistics Theories for Formulation of Urban Design Language (In Different Localities). *Journal of Honar-ha-ye ziba*, 8, 53-64.
- Francis, M. (1989). Control as a Dimension of Public- Space Quality. In I. Altman, & E. H. Zube (Eds.), *Public places and spaces. Human Behavior and Environment: Advances in Theory and Research*, 10, 147-172. New York: Plenum Press.
- Gehl, J. (2008). *Life Between Building* (S. Shasti, Trans.). Tehran: Publication of Jahad Daneshgahi.
- Hall, E.T. (2005). *The Hidden Dimention* (M. Mozayeni, Trans.). Tehran: Publication of University of Tehran Press.
- Hojat, E. (2005). Identity and Architecture: The Confrontation between Traditional and Modern Worldview, *Journal of Honar-ha-ye ziba*, 24, 55-62.
- Jacobs, J. (2009). *The Death and Life of Great American Cities* (H.R. Parsi, Trans.). Tehran: Publication of University of Tehran Press.
- Jorgensen, B. S., Stedman, R. C. (2001). Sense of Place as an Attitude: Lakeshore Owners Attitudes toward their Properties. *Journal of Environmental Psychology*, 21, 233-248.
- Joye, Y., Williams, K., Brengman, M., & Wolf, K. (2010). The Effects of Urban Retail Greenery on Consumer Experience: Reviewing the Evidence from a Restorative Perspective. *Urban Forestry Urban Greening*, 9, 57-64.
- Kearney, A. R. (2006). Residential Development Patterns and Neighborhood Satisfaction- Impacts of Density and Nearby Nature. *Environment and Behavior*, 38, 112- 139.
- Kuo, F. E., Sullivan, W.C., Coley, R. L., & Brunson, L. (1998). Fertile Ground for Community: Inner-city Neighborhood Common Spaces. *American Journal of Community Psychology*. 31, 207-230.
- Lang, J. (2007). *Urban Design: A Typology of Procedures and Products. Illustrated with over 50 Case Studies* (Habibi, H. Trans.). Tehran: Publication of University of Tehran Press.
- Lund, H. (2002). Pedestrian Environments and Sense of Community. *Journal of Planning Education and Research*, 21 301-312.

- Lund, H. (2003). Testing the Claims of New Urbanism: Local Access, Pedestrian Travel and Neighboring Behaviors. *Journal of the American Planning Association*, 69, 414-429.
- Lynch, K. (2006). *The Image of City* (M. Mozayeni, Trans.). Tehran: University Of Tehran Press.
- Madanipour, A. (2001). »Design of urban space: an inquiry into a socio-spatial process «(Mortezaei, F. Trans.). Tehran: Publication of Pardazesh va barnamerizi Shahri.
- Mannarini, T., Tartaglia, S., Fedi, A., Greganti, K. (2006). Image of Neighborhood, Self-image and Sense of Community. *Journal of Environmental Psychology*, 26, 202-214.
- Marcus C.C., Francis C. (2003). *People Places* (Design Guidelines for Urban Open Space) (Mehdi-zadeh, J., Trans.). *Journal of Jastar-ha-ye Shahrsazi*, 6, 5-11
- Mirmoghtadaee, M. (2004). The Criteria for the Identification and Evaluation of the Physical Identity of Cities, *Journal of Honar-ha-ye ziba*, 19, 17-26
- Naghizadeh, M. (2002). Effects of the Built Environment on Cultural Values, *Journal of Honar-ha-ye ziba*, 11, 62-75.
- Nasar, J. L. (1994). Urban Design Aesthetics: The Evaluative Qualities of Building Exteriors. *Environment and Behavior*, 26, 377-401.
- Oldenburg, R. (1989). *The Great Good Place: Cafes, Coffee Shop, Community Centers. Beauty Parlors, General Stores, Bars, Hangouts and how they get You through the Day*. New York: Paragon House.
- Perkins, D. D., Long, D. A. (2002). *Neighborhood Sense of Community and Social Capital* (Chapter 15). In A. T. Fisher, C. C. Sonn, & B. j. Bishop (Eds), *Psychological Sense of Community: Research, Application and Implication*. New York: Kluwer Academic / Plenum Publishers.
- Project for Public Spaces. (2008). What Makes a Successful Place? Available from [http:// www.pps.org/topics/gps/gr_place_feat](http://www.pps.org/topics/gps/gr_place_feat) [7th October 2008].
- Rasekhi Nejad Moghadam, M. (2006). *Optimum Cummunal Space at Home* (Ph.D. Thesis), Tehran: University of Shahid Beheshti.
- Salehi Niya, M., Memariyan, GH.H. (2009) "Sociopetaloid of Architecture Space", *Journal of Honar-ha-ye ziba*, 40, 5-17.
- Semenza, j. (2003). The intersection of urban planning, art . And public health: The Sunnyside Piazza. *American Journal of Public Health*, 93, 1439.
- Tavassoli, M. (1990). *Principles and Techniques of Design in Iran* (Vol. 1). Tehran: Ministry of Housing and Urban Development under secretariat for Urban Planning and Architecture, Studies and Researches on Urban Planning and Architecture
- Tavassoli, M. (2003). The Relationship in Urban Design. *Journal of Honar-ha-ye ziba*, 14, 32-39.
- Tavassoli, M., Bonyadi, N. (2007). *Urban Space Design*, Tehran: urban planning and architecture research center of iran
- Whyte, W. H. (1980). *The Social Life of Small Urban Spaces*. Washington, D.C: The Conservation Foundation.
- Yazdani, M., Lavasani, M. (2010). Communal Space, Realization of Civil Life, *Journal of Mohit, Manzar, Memari*, 7, 42-45
- Zucker, Paul, (1959). *Town and Square, from the Agora to the village Green*, MIT Press, USA.